

سعدی و حافظ^(۱)

محمد علی فروغی

چندی پیش از یکی از اهل ذوق بنام جماعتی از سران با وجد و حال به این جانب نامه رسید مشعر بر اینکه درباره مراتب فضل و ادبی شیخ سعدی و خواجه حافظ میان ما اختلاف افتاده که کدام یک برتری دارد. از تو توقع داریم رفع اختلاف کنی.

اینجانب خود را برای این حکمیت صالح نمی دانستم ولیکن چون بی جواب گذاشتن آن سؤال هم روا نبود در کمال اختصار و ایجاز پاسخی نگاشتم که اینک تقدیم مجله آموزش و پرورش می کنم. پس از عنوان. معذرت می خواهم که چون مقصود از سؤال را به درستی دریافتم ناچارم در جواب به تفصیل بپردازم.

اگر سؤال از مراتب علمی و فضل شیخ و خواجه است جواب اینست که وسیله کافی به دست نیست تا بدانیم کدام اعلی و افضل بود زیرا آثار این دو بزرگوار آثار علمی و ادبی به معنی اصطلاحی نیست که میزان فضائل آنها را معلوم کند. بعضی قرائن و علائم دلالت دارد بر اینکه خواجه حافظ مدرس بوده

۱. آموزش و پرورش، سال ۱۰، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۱۹، صص ۳-۱.

و مجلس درس و بحث داشته است. در اشعارش هم افادات علمی و حکمتی بیشتر دیده می‌شود و از آثار شیخ سعدی چنین بر می‌آید که بیشتر جنبه زهد و قدس و موعظه و ارشاد داشته است. در هر صورت هیچ یک از این دو از جهت علم و فضل منظور نظر نیستند. منظور فصاحت و بلاغت و لطف سخن آنهاست. البته بدون مایه فضل و علم نادر اتفاق می‌افتد که گوینده سخنش دل‌نشین شود و مورد توجه صاحب نظران گردد. اما شعر، خاصه غزل، محل اظهار فضیلت نیست بلکه وسیله ابراز احساسات و عواطف است و اگر کسی در غزل بخواهد فضل فروشی کند کلامش بی‌مزه و به قول معروف آخوندی می‌شود و مزیت بزرگ این هر دو سخنگوی بی‌نظیر اینست که در سخنانشان هیچگونه تظاهر پدیدار نیست و عالی‌ترین افکار را که البته جز از خزینه خاطر دانشمند بروز نمی‌کند به عبارتی ادا کرده‌اند که فرسنگ‌ها از فضل فروشی دور است.

اما اگر سؤال اینست که کدام یک در سخنرانی بالاترند حق اینست که این هم جوابش بسیار مشکل است. شک نیست که آثار شیخ سعدی از حیث کمیت و تنوع بسی بیش از خواجه است. شیخ گذشته از شعر در نثر هم در درجه اول است و کتاب گلستان داغ دل هر گوینده است و از خواجه نثری باقی نمانده است. در شعر هم که نظر کنیم خواجه فقط غزل سروده است و قصاید و مثنویاتش کم‌تر و کیفاً چندان اهمیتی ندارد. اما شیخ، بوستان‌اش از شاهکارهای بی‌نظیر دنیاست. قصایدش هم هر چند به سبک عنصری و... و امثال آنها نیست و به این جهت از نظر بعضی چندان وقع ندارد حق اینست که از نفیس‌ترین آثار ادبی است و همین که مقلد کسی نشده مزیت اوست. غزل‌های شیخ هم بیش از غزل‌های خواجه است. پس اگر این ملاحظات را در نظر بگیریم مقام شیخ سعدی بالاتر می‌شود، خاصه اینکه زماناً هم بر خواجه مقدم است و البته خواجه حافظ از او اقتباس و استفاده بسیار کرده و این فقره از اشعارش پیداست و در اینکه سعدی بزرگ‌ترین استاد سخن است و کلام در دست او مانند موم بوده که به هر شکل می‌خواستند در می‌آوردند حرفی نیست. به علاوه نه در موعظه کسی به گرد شیخ می‌رسد نه در بیان احوال عشق. در زبان فارسی هیچ کس عشق را

مانند شیخ سعدی درک نکرده و به بیان نیاورده است.

راست است که خواجه می‌فرماید: «جناب عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است» و باز می‌فرماید: «طفیل هستی عشقند آدمی و پری» و باز می‌فرماید: «هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق» اما عشقی که این مقام دارد بیانش را شیخ سعدی کرده است و اگر بخواهم درین زمینه قلم‌فرسایی کنم نامه مبدل به کتاب می‌شود عاقبت هم از عهده برنخواهم آمد که مکنون خاطر خود را برسانم و باید امر را به هوشمندی و قوه تعمق خواننده وا بگذارم.

اما در کلام خواجه حافظ هم مزایایی هست که منحصر به خود اوست: وسعت ذهنش، بلندی نظرش، شرح صدرش، علو همتش، بزرگی روحش، مضامین و معانی بلندش، حکمت و عرفان دلپسندش، تسلی بخشیش، امیدوار سازیش، لطافت و عذوبت بیانش، حسن مناسبتی که در الفاظ و معانی رعایت می‌کند، زبردستی که در صنعت بی‌تکلف به خرج می‌دهد ... به فرموده شیخ سعدی: «محامد تو چه گویم که ماواری صفاتی».

بالاخره اگر آقایان نصیحت مرا قابل استماع می‌دانند اینست که لازم نیست در غزلسرایی در مقام محاکمه میان سعدی و حافظ برآیند زیرا اگر انصاف باشد حکم نمی‌توان کرد. باید هر دو را مغتنم شمرد و خواند و از عمر تمتع بر گرفت. در بعضی احوال و برای بعضی ذوق‌ها سعدی مقدم است و برای بعضی حافظ اما من هر وقت شعر سعدی به خاطر می‌آورم، سعدی را مقدم می‌بینم و هر زمان از غزل حافظ یاد می‌کنم حافظ را برتر می‌یابم و اگر بخواهم از عوالم قلبی خودم نسبت به این دو رادمرد تعبیری نزدیک به حقیقت بکنم می‌گویم یکی مقام پدر دارد و دیگری مانند استاد است و بر سبیل تشبیه سعدی دریا است و حافظ کوه است. کوه را با دریا از چه رو می‌توان سنجید؟